



مرکز مجاز امام صادق (علیه السلام)

اصول الفقه (ملازمات عقليه)

اجزاء در تبدل قطع

جلسه ۱۹۲

استاد رفعتی

تتمه بحث قبل: مقتضای قاعده

کسی که مدعی اجزاء است می باید بگوید: در زمان لاحق صرفاً بر مکلف لازم است بر طبق حجّت اخیر که قائم شده عمل کند و اما عمل سابقش که مطابق حجّت و اماره پیشین صورت گرفته در همان زمان ممضی بوده و نیازی به اعاده و قضاء ندارد.

اشکال این نظریه:

تبدلی که در رأی برای مجتهد حاصل شده از دو حال خارج نیست:

الف: یا باید ادّعاء نمود که تبدل در حکم واقعی حاصل شد؛ ولی روشن است که تبدل در حکم واقعی بدون تردید، امر باطلی است؛ زیرا مستلزم تصویب بوده که از نظر قاطبه علماء امامیه صحیح نیست.

ب: یا بگوئیم تبدل در حجّتی است که برای مجتهد قائم شده.

۱. اگر مقصود این باشد که حجّت اولی نسبت به اعمال سابق و نظر به وقتشان فقط حجّت بوده است باید بگوئیم: این معنا در اجزاء نسبت به اعمال لاحق و آثار اعمال سابق نافع نیست.

۲. اگر مراد این است که حجّت اولی مطلقاً حجّت بوده حتی نسبت به اعمال لاحق و آثار آنها

قطعا چنین ادّعائی باطل است؛ زیرا در تبدل اجتهاد بواسطه حجّت معتبر کشف می شود که

مدرك سابق مطلقاً حجّت نبوده حتی نسبت به اعمال لاحق یا می توان گفت: چنین



مرکز مجاز امام صادق (علیه السلام)

می‌پنداشتیم که حجّت سابق، دلیل بوده ولی بعداً معلوم شد که این تخیلی بیش نبوده است؛ نه آنکه مدرک اولی مطلقاً حجّت بوده و مدرک دومی حجّت دیگری می‌باشد.

نظر مصنف:

اجزاء در بین نبوده و هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد مگر آنکه اجماع بر آن ثابت گردد.

البته تفصیل در این موضوع به کلام بیشتری که از حدّ این مختصر خارج است نیاز دارد؛ فلذا سخن را به همین مقدار خاتمه می‌دهیم.

تنبیه : حکم تبدل قطع

اگر مکلف از روی خطاء و اشتباه به امری قطع پیدا نموده و سپس مطابق قطعش عمل نمود و بعداً معلوم شد که در قطع و یقینش خطاء نموده؛ بدون شكّ عملی را که آورده مجزی نبوده و نمی‌تواند به آن اکتفاء کند و سرّ آن واضح و روشن است؛ زیرا وی در هنگام قطع آنچه را که با آن مصلحت واقع را استیفاء کند به جای نیاورده؛ پس چگونه می‌توان گفت تکلیف واقعی از عهده‌اش ساقط است و در واقع می‌توان این طور گفت: اساساً امری به وی متوجه نبوده و او توهم وجود امر را می‌کرده؛ منتهی خودش نمی‌دانسته که این توهم و پنداری بیش نیست.

بنابراین بر وی واجب است که اگر وقت باقی است واقع را امتثال کرده و عمل را اداءً انجام دهد و در صورتی که زمان منقضی شده، امتثال را به عنوان قضاء عملی سازد.

نکته:

اگر عملی که به وجوبش قطع و یقین پیدا کرده از باب اتّفاق، واجد مصلحت واقع باشد؛ البته فعل اتیان شده مجزی بوده و قضاء و اداء از او ساقط است؛ ولی این امر دیگری است مستند به اتّفاق و مدرکش مجرد مقطوع الوجوب بودن مآتی به نیست تا بدین وسیله بتوانیم برای قطع همچنین خاصیت و اثری قائل بشویم.